



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



رنج های
پیامبر اکرم (ص)
در مسیر تبلیغ

محمد عابدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رنج های پیامبر اکرم در مسیر تبلیغ

نویسنده:

محمد عابدی

ناشر چاپی:

محمد عابدی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	رنج های پیامبر اکرم در مسیر تبلیغ
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	دوره‌ی دعوت غیر علنی (راز بی تفاوتی قریش)
۷	آغاز دعوت رسمی
۷	اشاره
۸	سیاست فشار
۸	دورسازی حامیان
۹	تطمیع
۹	پیشنهاد مصالحه
۹	جنگ روانی (استهزاء)
۱۰	ناسزاگویی
۱۰	آزار جسمی
۱۱	توهین و نسبت‌های ناروا
۱۱	شکنجه‌ی یاران پیامبر
۱۱	اقدامات فکری
۱۲	درخواست‌های بنی اسرائیلی
۱۳	پاورقی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رنج های پیامبر اکرم در مسیر تبلیغ

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد عابدی

ناشر: محمد عابدی

مقدمه

شیوه‌ی تبلیغ و دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت ۲۳ سال یکی از عوامل اصلی در موفقیت مکتب اسلام در برابر شرک جاهلی (با تمام امکانات و استعدادهایش) شد. این دعوت البته در ارتباط مستقیم با شخصیت کمال یافته‌ی او بود. شخصیتی که استقامت، صبر و بردباری از ویژگی‌های بارز اوست. آنچه در این مقاله می‌خوانیم بازخوانی شفاف‌بخش اندکی از انبوه سختی‌ها و دشواری‌هایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول دوران نبوت متحمل شد تا بدانیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله در چه محیطی و با وجود چه انسان‌ها و تحمل چه مشکلاتی توانست «تبلیغ دین را به انجام رساند. این دشواری‌ها را می‌توان به دو شیوه‌ی موضوعی یا تاریخی بازگو کرد ما ضمن رعایت موقعیت تاریخی مطالب خود را به صورت موضوعی ارائه خواهیم کرد.

دوره‌ی دعوت غیر علنی (راز بی‌تفاوتی قریش)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از شروع رسالت به مدت سه سال به دعوت غیر علنی پرداخت و در این مدت توانست هسته‌ی اولیه‌ی مسلمانان را تشکیل دهد. در این دوره حضرت خدیجه (س)، امیر مؤمنان علی علیه السلام زید بن حارثه، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبیدالله، ابو عبیده جراح، ابوسلمه، ارقم بن ابی الارقم و... آیین اسلام را پذیرفتند. [۱] هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله در این دوره ایجاد یک پایگاه هر چند کوچک از مسلمانان بود که بتواند دعوت خود را از طریق آنان در گسترده‌ای وسیع‌تر ابلاغ کند. زهری می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به شیوه‌ای پنهانی مردم را دعوت می‌کرد و به دنبال دعوت او برخی از جوانان و مستضعفان به او گرویدند، تا آن که شمار آن‌ها به فزونی نهاد.» قریش در این دوره نسبت به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله عکس العمل تنیدی نشان نمی‌دادند و راز آن، دعوت غیر علنی پیامبر صلی الله علیه و آله در این دوره بود. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نظریات تنیدی که صریحا احساسات خویش را جریحه‌دار کند بر زبان نمی‌راند و تنها کسانی را که لایق و مستعد می‌دید دعوت می‌کرد. بر همین اساس قریش و ابوسفیان در طول این دوره سرمست از عیش و نوش خود، با لبخندی تمسخر آمیز اخبار مربوط به دعوت او را نادیده می‌گرفتند و بی‌اهمیت جلوه می‌دادند. البته این امر سابقه تاریخی نیز داشت. زیرا «ورقه بن عبدالله و امیه نیز داعیه مسیحی‌گری داشتند و مردم را به تورات و انجیل دعوت می‌کردند ولی به دلیل نیافتن یار و یاور رفته رفته شعله دعوتشان خاموش شد. خود ابوسفیان هنگامی که اخبار دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌شنید می‌گفت شعله‌ی ادعای تبلیغ او نیز مانند دعوت ورقه و امیه به همین زودی خاموش خواهد شد و خودش نیز به فراموش شدگان خواهد پیوست. بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله توانست تعدادی از مردم مکه را با خود همراه سازد و به همراه آنان اعمال عبادی به جای آورد، در فکر جذب خویشاوندانش افتاد تا آنان را نیز با خود همراه کند، این کار علاوه بر این که آغاز اصلاح از درون و خانواده بود، مبتنی بر واقع‌نگری پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مناسبات اجتماعی آن عصر نیز بود. ساختار قبیله‌ای آن روزگار به گونه‌ای بود که با پیروی و حمایت قوم از پیامبر صلی الله علیه و آله، وی پایگاه

اجتماعی قوی تری به دست می آورد. این دعوت بر پایه آیه‌ی «وانذر عشیرتک الاقربین [۲]» آغاز شد. مفسران می نویسند: خداوند او را مامور کرد تا خویشان خود را به آیین خویش بخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بررسی جوانب از علی علیه السلام که سیزده یا پانزده سال سن داشت خواست غذایی تهیه کند و شیر نیز بیاورد. آن گاه چهل و پنج نفر از سران بنی هاشم را دعوت کرد و ضمن پذیرایی خواست دعوت خود را برای آن‌ها بازگو کند، اما یکی از عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ابولهب با طرح سخنانی سبک، آمادگی جلسه را برای طرح مطلبی به آن مهمی از بین برد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز نیز آنان را دعوت کرد و این بار سخن خود را بعد از ستایش خدا و اعتراف به وحدانیت او این گونه ادامه داد: به راستی هیچ گاه راهنمای یک جمعیت به کسان خود دروغ نمی گوید، به خدایی که جز او خدایی نیست من فرستاده شده‌ی خدا به سوی شما و عموم جهانیان هستم. (ای خویشاوندان)، به خدا سوگند همانگونه که می خواهید می میرید و همانطور که بیدار می شوید برانگیخته خواهید شد، و طبق کارهایتان محاسبه می شوید و این بهشت دائمی خدا (برای نیکوکاران) و دوزخ همیشگی او (برای بدکاران) است. [۳] سپس ادامه داد: هیچ کس از مردم برای کسان خود چیزی بهتر از آن چه من برای شما آورده‌ام، نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده‌ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به جانب او بخوانم. کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود، تا برادر و وصی و جانشین من میان شما باشد؟ «فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یكون اخی ووصی و خلیفتی فیکم.» بعد از پایان سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله سکوت همه‌ی مجلس را فرا گرفت، یک مرتبه علی علیه السلام سکوت را شکست و گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله خدا من آماده‌ی پشتیبانی از شما هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواست که بنشیند و دو بار دیگر درخواستش را مطرح کرد اما باز جز علی علیه السلام کسی پاسخ نداد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان هذا اخی ووصی و خلیفتی علیکم فاسمعوا له واطیعوه» (مردم، این (علی) برادر و وصی و جانشین من است میان شما! به سخنان او گوش دهید و از او پیروی کنید). در این هنگام جلسه پایان یافت و حاضرین با پوزخند به ابوطالب کنایه زدند که: محمد دستور داد از پسرت پیروی کنی و از او فرمان ببری. [۴] در این گزارش تاریخی نیز عدم حساسیت قریش به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده می کنیم و با این که پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن این دعوت تمام بزرگان قوم را به طور رسمی از هدف خود آگاه ساخت ولی آنان به دلیل این که خطری تا آن لحظه از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله احساس نکرده بودند، همه چیز را با خنده و تمسخر پشت سر گذاشتند و این نبود مگر به برکت تبلیغ برنامه‌ریزی شده رسول خدا صلی الله علیه و آله. بنابراین در این دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل رعایت پنهان کاری تبلیغی، سپس کار کردن روی اشخاص به صورت فردی و آن گاه عادی سازی تبلیغ خود در جمع خاندانش موفق شد از ایجاد هر نوع تنش تند جلوگیری کند.

آغاز دعوت رسمی

اشاره

بعد از سه سال دعوت پنهانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را به صورتی آشکار مطرح کرد. او روزی در کنار کوه «صفا» روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا مباحاه که عرب به جای زنگ خطر به کار می برد، توجه همه را به خود جلب کرد، آن گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه‌ی درخشانش در امانت داری و راستگویی به آنان گفت: ای مردم! اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته‌اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می کنید؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری! ما تا به حال دروغی از تو نشنیده‌ایم. فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدا نمی توانم کاری بکنم، من شما را از عذاب دردناک می ترسانم. موقعیت من همانند

دیده‌بانی است که دشمن را از نقطه‌ی دور می‌بیند و فوراً به سوی قوم خود برای نجات آنان می‌شتابد و با شعار مخصوص آنان را از این پیشآمد با خبر می‌کند. [۵] ادبیاتی که در این گفتار و دعوت به کار رفته چنان است که وجود خدا را فرض مسلم گرفته و قوم را از عذاب او برحذر داشته است و این گویای وجود صبغه‌هایی از خدا باوری در میان آن قوم است که هر چند رو به اضمحلال بود ولی به دلیل وجود موحدانی اندک هنوز شعله‌هایش فروغی داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این پیش‌زمینه نیز به خوبی استفاده کرد. نکته دیگر این که تصدیق مردم نشان می‌دهد دعوت سه ساله حضرت (پنهانی) به گونه‌ای بود که احساسات قریش و مردم را بریانگیخت تا آنان دست‌به‌تحریف و ترور شخصیت وی بزنند و چنان تبلیغ در محیطی آرام صورت پذیرفت که شخصیت حضرت کاملاً بکر و زلال باقی مانده بود. اما اینک دیگر همه چیز عیان شده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باید تمام هجمه‌ها را به جان بخرد و از همین دوره و در پی اعتراض‌های علنی و بی‌پرده به آیین بت‌پرستی بود که موج فشارها به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اقلیت مسلمان روی آورد. [۶] قریش در طول ده سال برنامه‌های مختلفی را برای از بین بردن نهضت تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تدارک دید که آخرین آن نقشه قتل و اقدامات نظامی بود. فهرست این اقدامات و مقاومت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر هر یک چنین است.

سیاست فشار

قبیله‌ای اولین اهرم قریش برای مقابله با تبلیغ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فشار از سوی قبیله و به طور طبیعی رئیس قوم، یعنی ابوطالب علیه السلام بود. آنان به طور دسته جمعی نزد او رفتند و گفتند: برادرزاده‌ات خدایان ما را ناسزا می‌گوید و آیین ما را به زشتی یاد می‌کند و به افکار ما می‌خندد و پدران ما را گمراه می‌داند. یا از او بخواه دست از ما بردارد یا او را در اختیار ما بگذار و حمایت خود را از او سلب کن. [۷] در متن این پیشنهاد دو موضوع «مصالحه یا «تهدید و رفع حاشیه امنیتی مطرح بود. ابوطالب با تدبیری خاص آنان را باز گرداند اما به خاطر بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و تاثیر سخنان وی مخصوصاً در ماه‌های حرام که حجاج به مکه می‌آمد، آنان بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و این بار تنها در قالب تهدید به وی گفتند: ابوطالب! تو از نظر شرافت و سن بر ما برتری. قبلاً هم گفته بودیم که برادرزاده‌ی خود را از تبلیغ آیین جدید باز دار اما تو اعتنا نکردی، اکنون صبر ما به پایان رسیده است. لازم است او را از هر نوع فعالیت باز داری و گرنه با او و تو که حامی او هستی مبارزه خواهیم کرد. ابوطالب قول داد سخنان آنان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگوید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد، فرمود: عمو جان! به خدا سوگند هر گاه خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، تا از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود باز گردم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که بر مشکلات پیروز شوم و به مقصد نهایی برسم یا در این راه جان دهم. [۸] ابوطالب نیز گفت: به خدا سوگند دست از حمایت تو بر نمی‌دارم تا ماموریت خود را به پایان برسانی. [۹].

دورسازی حامیان

همانطور که گفته شد، قریش دیگر تحمل وجود پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت لذا این بار در صدد برآمدند، تا حمایت‌های سیاسی و اجتماعی ابوطالب از وی را قطع کنند. (زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهت اقتصادی از سوی حضرت خدیجه و از جهت سیاسی و قبیله‌ای از طرف ابوطالب علیه السلام حمایت می‌شد). لذا وقتی دور هم جمع شدند گفتند: حمایت ابوطالب از محمد شاید به این خاطر است که او را به فرزندی برگزیده است، پس زیباترین جوانان قریش را نزد او می‌بریم. آنان (عمارة) بن ولید بن مغیره را همراه خود بردند و گفتند: ابوطالب! فرزند «ولید» جوانی شاعر، سخنور، زیبا چهره و خردمند است. حاضریم او را به تو واگذاریم تا به پسری برگزینی و در عوض از حمایت محمد دست برداری. ابوطالب که از شدت خشم برافروخته شده بود، بر

سر آنان داد زد و گفت: معامله خیلی بدی با من می کنید. من فرزند شما را در دامن خود تربیت کنم و شما فرزند (خوانده) مرا بکشید. به خدا قسم این کار نشدنی است. [۱۰] قریش در صدد بودند به این ترتیب چتر حمایتی ابوطالب را از سر پیامبر صلی الله علیه و آله بردارند و به این ترتیب او را به قتل برسانند. از همین نکته اهمیت وجود ابوطالب برای بقای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می شود.

تطمیع

گام بعدی قریش برای متوقف کردن تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه و آله، تطمیع بود. اما باز ناموفق ماندند آنان تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را با پیشنهاد منصب، ثروت و تقدیم هدایا و زنان زیبا تطمیع کنند، شاید از دعوت خود دست بردارد لذا با هم به خانه ابوطالب آمدند. یکی از آنان گفت: ای ابوطالب! محمد صفوف فشرده ما را متفرق ساخت و سنگ تفرقه در میان ما افکند و به عقل ما خندید و ما را و بت های ما را مسخره کرد. هر گاه محرک او بر این کار نیازمندی است ما ثروت هنگفتی در اختیار او می گذاریم. اگر مقام می خواهد، او را فرمانروای خود می کنیم و سخن او را می شنویم اگر بیمار است، بهترین پزشک ها را می آوریم و... ابوطالب رو به پیامبر صلی الله علیه و آله کرد و پرسید: چه می گویی؟ فرمود: من از آنان چیزی نمی خواهم تنها در مقابل چهار پیشنهاد آنها، یک سخن از من را بپذیرند تا در پرتو آن بر عرب حکومت کنند و غیر عرب را پیرو خود کنند. در این لحظه ابوجهل برخاست و گفت: حاضریم به ده سخن تو گوش کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تنها سخن من این است که به یگانگی خدا اعتراف کنید (تشهدون ان لا اله الا الله) این سخن، آنان را چنان در بهت و حیرت فرو برد که از در ناامیدی گفتند: سبب و شصت خدا را ترک کنیم و خدای یگانه ای را بپرستیم؟! (ندع ثلاثا ما و ستین الها ونعبد الها واحدا؟).

پیشنهاد مصالحه

مشرکان همچنان اصرار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله کار خود را محدود کند و حداقل با خدای آنان کاری نداشته باشند. به نقل سیره نویسان و مفسران سوره ی کافرون در برابر درخواست چند نفر از اشراف قریش مانند (حارث بن قیس، عاص بن وائل، ولید بن مغیره، امیه بن خلف) نازل شد. آنان گفتند: ای محمد! بیا و از دین ما پیروی کن، ما هم از دین تو پیروی می کنیم. تو یک سال خدایان ما را پرستش کن، یک سال هم ما خدای تو را عبادت کنیم. در این صورت هر کدام که بر حق باشیم دیگری هم نصیبی از حق برده است. به این ترتیب این اشراف در تلاش بودند با طرح شک در این که صراط واقعی معلوم نیست کدام است، پیامبر صلی الله علیه و آله را به پذیرش قرائت خود وادار سازند و آنان نیز به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله احترام بگذارند و به این ترتیب بذل شک در دل ها کاشته می شد اما پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان بر یقین خود باقی ماند و قرائت خود را که از منشاء وحی گرفته بود، یگانه قرائت واقعی دانست و در دام آنان گرفتار نشد. اشراف حتی راضی شدند پیامبر صلی الله علیه و آله در ظاهر به خدایان آنها احترام گذارد و استلام نماید و آنان خدای محمد را تایید کنند اما سوره ی کافرون در همین زمان نازل شد و آنان را ناکام گذاشت. [۱۱] «قل یا ایها الکفرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عبدون ما اعبد. و لا انا عابد ما عبدتم. و لا انتم عبدون ما اعبد. لکم دینکم و لی دین .»

جنگ روانی (استهزاء)

مشرکان که از تاثیر روش های قبلی ناامید شده بودند، به ابزارهای روانی جدید روی آوردند آنان با تمسخر و استهزاء این بار تلاش کردند شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منزوی سازند و نزد مردم عادی او را تحقیر کنند، شاید از تعداد پیروانش کاسته

شود. استهزاء به عنوان یکی از فشارهای روحی در تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله ثبت شده است حتی ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری اسامی استهزاء کنندگان را ضبط کرده‌اند [۱۲] از میان ده‌ها اسمی که ابن سعد آورده، تنها دو نفر ایمان آوردند و بقیه در جنگ‌های مدینه کشته شدند یا پیش از فتح مکه مردند [۱۳] و سیره نویسان این امر را مربوط به نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله در حق آن‌ها می‌دانند. [۱۴] ابولهب و ابوجهل، اسود بن عبد یغوث، ولید بن مغیره، عاص بن وائل، عقبه بن ابی معیط و ابو سفیان جزو این گروه هستند. ابولهب در تمام دوران بعثت از هیچ کوششی در راه مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاهی نکرد. او و همسرش ام جمیل چنان در تمسخر و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله پیشقدم شدند که نامشان در قرآن آمد. ام جمیل وقتی شنید آیاتی درباره‌ی او و همسرش نازل شده است اشعاری در هجو پیامبر صلی الله علیه و آله سرود. [۱۵] ابوسفیان بن حارث نیز با شعر پیامبر صلی الله علیه و آله را هجو می‌کرد. و امیه بن خلف نیز چنان استهزاء می‌کرد که به قول مفسران سوره‌ی همزه درباره‌ی او نازل شد. [۱۶] همچنین شخصی از ابوجهل طلبکار بود، زمانی که وی فریاد استغاثه برآورد مشرکان به تمسخر پیامبر را نشانش دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برخاست و به خانه ابوجهل رفت و او بی‌اختیار طلب مرد را داد [۱۷] میزان تمسخر به اندازه‌ی بود که خداوند فرمود: «انا کفیناک المستهزئین». [۱۸] اسود بن عبد یغوث مسلمانان را مسخره می‌کرد و زمانی که آنان را می‌دید می‌گفت: پادشاهان روی زمین آمدند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌دید می‌پرسید: ای محمد امروز از آسمان با تو سخن گفته شده است؟ گفته‌اند او با وضع بدی مرد. [۱۹] عاص بن وائل نیز با ابر خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله او را مسخره می‌کرد، که آیات سوره‌ی کوثر در این باره نازل شد [۲۰] حکم بن ابی العاص نیز به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رفت و شکلک درمی‌آورد. [۲۱].

ناسزاگویی

در این میدان نیز ابوجهل پیش‌قدم بود. روزی در صفا پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و به او ناسزا گفت! اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله جوابی نداد و به خانه برگشت. ابوجهل هم به سوی محفل قریش در کنار کعبه رفت. حمزه که عمو و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود همان روز در حالی که کمان خود را حمایل کرده بود، از شکار برگشت او پس از انجام طواف به سوی خانه‌اش حرکت کرد. کنیز عبدالله بن جدعان که شاهد ناسزاگویی ابوجهل بود، جلو آمد و آنچه را دیده بود باز گفت. حمزه با ناراحتی و خشم از همان راه که آمده بود بازگشت و بی‌آن که به کسی چیزی بگوید کمان خود را بر سر ابوجهل کوبید و سر او شکست و گفت: به او ناسزا می‌گویی. من ایمان آورده‌ام و راهی که او رفته است من نیز می‌روم اگر قدرت داری با من نبرد کن. [۲۲].

آزار جسمی

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به توحید دعوت می‌کرد، ابولهب در پی حضرت می‌رفت و سنگ به سوی او می‌انداخت و می‌گفت ای مردم اطاعت نکنید. [۲۳] همچنین همسرش چنان پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار داد که خداوند در حق آن‌ها سوره لهب را نازل کرد. گفته شده خداوند از آن روی همسر ابولهب را حمالة الحطب نامید که خار بر سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌ریخت. [۲۴] روزی نیز ابوجهل در جمع قریش گفت: شما ای گروه می‌بینید که محمد چگونه دین ما را بد می‌شمرد و به آیین پدران ما و خدایان ما بد می‌گوید. به خدا سوگند فردا در کمین او می‌نشینم و سنگی را در کنار خود می‌گذارم، هنگامی که محمد سر به سجده می‌گذارد، سر او را می‌شکنم. فردای آن روز وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز شد و به سجده رفت، ابوجهل نیز برخاست و به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد اما رعب عجیبی در دل او پیدا شد و

لرزان و ترسان با چهره‌ای پریده به سوی قریش برگشت. همه به سویش دویدند و گفتند چه شد! با صدایی لرزان و هراسان گفت: منظره‌ای در برابرم مجسم شد که در تمام دنیا ندیده بودم لذا منصرف شدم. [۲۵] روزی نیز عقبه بن ابی معیط پیامبر را در حال طواف دید و ناسزا گفت و عمامه‌اش را به دور گردنش پیچید و از مسجد بیرون کشید که البته عده‌ای از ترس بنی‌هاشم پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست او گرفتند. [۲۶] همو عبایش را بر گلوی حضرت انداخت و تا حد کشتن او را فشار داد. [۲۷] همچنین عقبه همراه ابولهب عذره و کثافات بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌ریخت. [۲۸] پیامبر می‌فرمود: من در میان دو همسایه‌ی بد بودم ابولهب و عقبه. آن‌ها شکمبه‌ها را بر در خانه من می‌ریختند. [۲۹] انداختن شکمبه و رحم گوسفند بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال سجده هم از کارهای قریش بود. [۳۰] یک بار نیز خاک بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ریختند، آن حضرت به خانه رفت و در آن جا یکی از دخترانش گریه کنان سر پدر را شست. [۳۱] و خلاصه این که به گزارش ابن هشام سخت‌ترین روز برای حضرت روزی بود که از خانه بیرون آمد و همه (آزاد و برده) تکذیبش کردند و آزارش دادند، آن روز نگران به خانه آمد و خود را در جامه‌ای پوشاند و سوره مدثر نازل شد. [۳۲].

توهین و نسبت‌های ناروا

مشرکان با واژه‌هایی چون «دروغگو» «جادوگر» «دیوانه «جن زده «شاعر» و... تلاش می‌کردند قداست پیامبر صلی الله علیه و آله را بشکنند. لذا قریش در برابر سؤال مسافران که از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پرسیدند، او را به عنوان ساحر و شاعر معرفی می‌کردند [۳۳] که البته خداوند باز با آیات الهی به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله آمد «بدین سان بر آن‌هایی که پیش از این بودند، رسولی مبعوث نشد جز آن که گفتند جادوگر یا دیوانه‌ای است. آیا بدین کار یکدیگر را توجیه کرده بودند؟ نه خود مردمی طاغی بودند. پس از آن‌ها روی گردان شو. کسی تو را ملامت نخواهد کرد». [۳۴].

شکنجه‌ی یاران پیامبر

بلال حبشی، عمار یاسر و پدر و مادر او، عبدالله بن مسعود، ابوذر و... از جمله یاران پیامبرند که آزار زیادی از قریش دیدند. یکی از این افراد ابوذر غفاری است. او چهارمین یا پنجمین نفر بود که مسلمان شد. در دوره‌ای که هنوز دعوت آشکار شروع نشده بود، او از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کرد و حضرت فرمود به قبیله خود برگرد و اسلام را تبلیغ کن. او سوگند یاد کرد که قبل از برگشتن ندای اسلام را به گوش مردم مکه برساند و همین کار را کرد که البته چنان ضرباتی بر او وارد کردند که بیهوش شد. البته او به سوی قبیله‌اش رفت و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد. [۳۵].

اقدامات فکری

آنچه خواندید تنها تلاش‌هایی بود که در حد فشار جسمی و روانی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می‌شد، اما از جهت علمی نیز قریش در صدد مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله برآمد تا مانع تبلیغ دین جدید شود. حقیقت این است که اندیشه‌های عصر جاهلیت سست‌تر از آن بود که بتواند در مقابل اندیشه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله که برگرفته از وحی بود، مقاومت کند، اما آنان در هر صورت ولو با استفاده از یهودیان در صدد برآمدند با انکار وحی بودن آنچه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌رسید، اساس نبوت او را زیر سؤال ببرند. آنان ادعا می‌کردند آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او یاد داده‌اند. قرآن کریم در این باره می‌گوید: «می‌دانیم که می‌گویند (این قرآن را) بشری به او می‌آموزد» [۳۶] ابن اسحاق در یک روایت آورده است که منظور از آن بشر (رحمان) در شهر یمامه بوده است. [۳۷] قرآن به این شبهه پراکنی، پاسخی

علمی می‌دهد و می‌گوید: «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی و هذا لسان عربی مبین [۳۸]» «زبان کسی که به او نسبت می‌دهند عجمی است ولی این قرآن به زبان عربی روشن است. همچنین آن‌ها شباهت قصص انبیاء قرآن را با تورات مطرح می‌کردند که خداوند فرمود: و کافران گفتند که: این (قرآن) جز دروغی که خود بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده‌اند، نیست، حقا آنچه می‌گویند ستم و باطل است و گفتند این اساطیر پیشینیان است که نگاشته و هر صبح و شام بر او املا می‌شود. [۳۹] بر خورد فکری دیگر مربوط به ابن زبیری است. زمانی که این آیه نازل شد «شما و آن چیزهایی که جز خدا می‌پرستید، هیزم‌های جهنمید. شما به جهنم وارد می‌شوید» [۴۰] ابن زبیری گفت اگر این طور باشد ما ملائکه را نیز می‌پرستیم یهود عزیز و نصاری مسیح را. پس آنان هم در جهنم هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته از این نوع اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند، همراه کسی خواهند بود که آن‌ها را عبادت کرده و در جهنم هستند. خداوند نیز برای دفع توهم این آیه را فرمود: «کسانی که پیش از این مقرر کرده‌ایم که به آن‌ها نیکویی کنیم از جهنم به دورند». [۴۱] در اصل منظور از آیه خست‌بت‌ها و نظایر آن بود که خداوند آن‌ها را ناتوان از هر نوع کاری و حتی از وارد شدن به جهنم می‌شناساند و قاعدتا آیه شامل مردمانی چون فرعون است که به ناحق خود را معبود معرفی می‌کردند. [۴۲] حکایتی جالب: «ولید از بزرگان عرب بود و بسیاری از مشکلات به دست او حل می‌شد. گروهی از قریش برای حل مشکل نفوذ اسلام در تمام خانه‌ها به سوی او رفتند و جریان را گفتند و قضاوت او را درباره‌ی قرآن محمد خواستند و گفتند: آیا قرآن محمد، سحر و ادوست یا کهنات یا خطابه و سخنرانی‌هایی است که او ساخته است. ولید مهلت‌خواست و خود در حجر اسماعیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: پاره‌ای از اشعارت را بخوان. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آنچه می‌خوانم شعر نیست. کلام خداست که برای هدایت شما نازل شده است. بالاخره ولید تقاضای تلاوت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله سیزده آیه از آغاز سوره فصلت را خواند هنگامی که به این آیه رسید «فان اعرضوا فقل انذرکم صاعقه» مثل صاعقه عاد و ثمود» ولید سخت به خود لرزید و موهایش راست شد. با حالت بهت‌زده‌ای از جای خود برخاست و به منزلش رفت و چند روز بیرون نیامد به طوری که قریش او را مسخره می‌کردند که ولید از دین نیاکانش به در آمده و داخل دین محمد شده است. [۴۳] البته عتبۀ بن ربیعۀ نیز نمونه‌ای دیگر از این دست قضاوت کنندگان است که به حقانیت وحی ایمان آورد. [۴۴].

درخواست‌های بنی اسرائیلی

جاهلان آن گاه که از هر دری ناامید می‌شوند به طرح معماها و خواسته‌های عجیب و غریب روی می‌آورند. درست مثل آنچه درباره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد. آنان ناامید از هر جا در صدد برآمدند از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته‌هایی طلب کنند که در آوردن آن عاجز بماند و بطلان دینش ثابت شود. آن‌ها روزی در کنار کعبه اجتماعی برقرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم خود را به آنجا رساند. قریش از آنچه محمد صلی الله علیه و آله بر سرشان آورده بود شکوه کردند و گفتند: ما به این شرط ایمان می‌آوریم که: ۱- سرزمین ما خشک است، از خدا بخواه آب‌هایی در این سرزمین جاری شود. ۲- باید باغی در اختیار داشته باشی که از میوه‌های آن بهره‌مند شویم و در میان آن آب جاری باشد. ۳- آسمان را قطعه قطعه بر سر ما فرو ریزی. ۴- خدا و فرشتگان را حاضر کنی. ۵- کاخی از طلا داشته باشی. ۶- به سوی آسمان بروی و تا نامه‌ای که نبوت را تصدیق کند از آسمان نیاوری، ایمان نمی‌آوریم. [۴۵]. البته مسلم است که پیامبران در هر زمینه‌ای دست‌به‌عجاز نمی‌زنند بلکه شرایطی لازم است که این درخواست‌ها فاقد آن‌ها است: ۱- امور محال و غیر ممکن که امکان تحقق ندارد، از قلمرو قدرت بیرون است و هرگز مورد مشیت خدا قرار نمی‌گیرند. ۲- هدف از درخواست اعجاز این است که به وسیله آن صدق گفتار پیامبر به دست آید و سند و دلیل بر ارتباط او با جهان فوق طبیعت باشد. هر گاه مورد درخواست مردم از پیامبری فاقد این خصیصه شود، دلیلی ندارد که پیامبر کاری را که مربوط به شئون او نیست انجام دهد. لذا چشمه‌ای که از زمین بجوشد، باغی از

خرما، خانه‌ای از طلا، دلیلی بر ارتباط با غیب نخواهد بود. ۳- منظور از درخواست معجزه، ایمان آوردن است و وقتی آن‌ها لجوج هستند، چنین درخواستی اجابت نمی‌شود. [۴۶].

پاورقی

- [۱] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۶۲.
- [۲] شعراء / ۲۱۴.
- [۳] ان الرائد لا يكذب اهله والله الذي لا اله الا هو انى رسول الله اليكم خاصة والى الناس عامة والله لثموتن كما تنامون ولتبعثن كما تستيقظون ولتحاسبن بما تعملون وانها الجنة ابدان والنار ابدان» سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.
- [۴] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰.
- [۵] سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.
- [۶] طبقات کبری، ج ۴، ص ۱۰۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱؛ سیره نبوی ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۸.
- [۷] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵.
- [۸] والله يا عماء لو وضعوا الشمس في يميني والقمر في شمالي على ان اترك هذا الامر حتى يظهره او اهلك فيه ما تركته.
- [۹] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵.
- [۱۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷.
- [۱۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۲، و عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۹۷.
- [۱۲] طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۰۰.
- [۱۳] همان، ص ۲۰۱، مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۴۷.
- [۱۴] دلائل النبوة، بیهقی، ج ۲، ص ۳۳۹.
- [۱۵] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۲.
- [۱۶] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۶.
- [۱۷] عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۵.
- [۱۸] حجر / ۹۵.
- [۱۹] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۲.
- [۲۰] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹.
- [۲۱] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵.
- [۲۲] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۳.
- [۲۳] کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰۲.
- [۲۴] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۵.
- [۲۵] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۸.
- [۲۶] بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.
- [۲۷] المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۷، ص ۳۳۱.
- [۲۸] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۷.

- [۲۹] طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۰۱.
- [۳۰] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.
- [۳۱] همان.
- [۳۲] همان، ص ۲۹۱.
- [۳۳] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۱.
- [۳۴] الذاریات / ۵۵، ۵۳.
- [۳۵] طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۲۲۳.
- [۳۶] نحل / ۱۰۳.
- [۳۷] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۱.
- [۳۸] نحل / ۱۰۳.
- [۳۹] فرقان / ۴-۳.
- [۴۰] انبیاء / ۹۸.
- [۴۱] همان / ۱۰۱.
- [۴۲] سیره رسول خدا، رسول جعفریان، ج ۱، ص ۲۱۷.
- [۴۳] بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۱. نقل از فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۹۰.
- [۴۴] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۳.
- [۴۵] اسراء / ۹۳-۹۱.
- [۴۶] فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۹۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

